

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۲، پیاپی ۱۴۲، زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۵-۳۷

بازخوانی ابطال پذیرانه دو فرضیه برجسته در مورد رستم التواریخ^۱

یعقوب خزائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر آن است که دو فرضیه مهم درباره رستم التواریخ را با روش ابطال پذیری مورد واری قرار دهیم. رستم الحکما از آن دست مورخانی است که تاکنون قضاوت‌های متعارضی درباره او، شخصیت و نوع تاریخ‌نگاری‌اش شده است؛ چنان‌که شماری از تاریخ‌پژوهان نوشته‌های او و به‌ویژه رستم التواریخ را نمونه‌ای از «توهم» و «هذیان» دانسته‌اند و در مقابل، شماری از دانش‌پژوهان علم سیاست او را از جمله اندیشه‌ورزانی تلقی کرده‌اند که برخی از اندیشه‌های اساسی انقلاب مشروطیت آتی همچون «عرفی‌سازی» و «عنایت به توده‌های مردم» را در در مطای آثارش جای داده بود. نگارنده مقاله حاضر سعی کرده است با استفاده از روش ابطال‌پذیری، فرضیه‌های متناقض فوق را به بوتۀ آزمون این روش بگذارد و میزان علمی بودن آنها را از منظر این روش ارزیابی کند. نگارنده روشن ساخته است که فرضیه نخست با روش استقراء صورت‌بندی و در چارچوب این روش دارای اعتبار است، ولی از منظر یک ابطال‌گر تاریخی، فرضیه‌ای «ابطال‌پذیر» به شمار می‌آید. حال آنکه فرضیه دوم به دلیل ماهیت آن‌اکرونیستی و فقدان گزاره‌هایی مؤید آن فرضیه، از منظر روش پوپری، ابطال‌ناپذیر و در نتیجه غیرعلمی است.

واژه‌های کلیدی: روش ابطال‌پذیری، کارل پوپر، روش استقرایی، رستم التواریخ، رستم الحکما

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.36412.2482

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران khazaei@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه و روش‌شناسی بحث

«رستم الحکما» از جمله مورخان دوران زندیه و اوایل عصر قاجار است که با نگارش کتاب رستم‌التواریخ و به دلیل درون‌مایه کتابش، با قضاوت‌های متعارضی روبه‌رو شده است. یکی از دلایل خاص‌بودگی رستم الحکما، ورود به برخی تابوها در تاریخ اواخر عهد صفوی، دوران زند و اوایل عصر قاجار است؛ به همین دلیل دانش‌پژوهان متعددی درباره او و کتابش به تأمل و موضع‌گیری پرداخته‌اند. شمار قابل توجهی از تاریخ‌پژوهان رستم‌التواریخ را نه تنها متن معتبر تاریخی قلمداد نکرده‌اند، بلکه با صفاتی همچون «پندارگرا» و «هذیان‌گو» روایت او را بی‌اعتبار ساخته‌اند. البته در مقابل، شماری دیگر از دانش‌پژوهان که بیشتر دانش‌پژوهان علم سیاست می‌باشند، او را متفکری با اندیشه‌های نوین تبیین کرده‌اند. هدف پژوهش حاضر این است که با روش «ابطال‌پذیری»^۱ پوپر، این دو فرضیه یعنی «رستم الحکما به مثابه فردی پندارگرا و متوهم» و «رستم الحکما به عنوان مورخی متفکر» را مورد بررسی قرار دهد. بر همین اساس، ابتدا مقدمات روش‌شناسانه و در ادامه کاربست تاریخی آن طرح شده است.

کارل پوپر^۲ (۱۹۰۲-۱۹۹۴م) فیلسوف اتریشی متولد وین تا سال ۱۹۳۷ در همین شهر زندگی می‌کرد. با ظهور نازیسم او وین را ترک کرد و به لندن رفت و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد. ملکه الیزابت دوم به پاس خدمات علمی پوپر در سال ۱۹۶۵ او را به لقب «سر» مفتخر ساخت. تجربه‌های زندگی او تحت سیطره نازیسم و بعداً زندگی در کشوری با ارزش‌های لیبرالیستی همچون انگلستان، در صورت‌بندی آرای روش‌شناسانه او تأثیر بسزایی داشت. در همین رابطه بود که مفهوم «فردگرایی روش‌شناختی»^۳ توسط پوپر در کتاب تأثیرگذارش با نام *فقر تاریخی‌گری* (۱۹۵۷) عرضه شد (Turner, 2006: 381; Popper, 1957: 136, 142, 148).

پوپر نظریه‌پردازی است که بخش قابل توجهی از عمر خود را صرف معرفت به چیستی علم و روش‌شناسی آن کرد. نظریه ابطال‌پذیری^۴ در اثر مهم پوپر با عنوان *منطق اکتشاف علمی*^۵ (۱۹۳۵) تدوین شده است. فهم و ادراک این نظریه بدون درک تجربه‌گرایی^۶ ممکن نیست؛

1. Falsifiability
2. Karl popper
3. Methodological individualism

۴. باید توجه داشت که پوپر بین «ابطال» و «ابطال‌پذیری» تمایز قائل بود. ابطال‌پذیری صرفاً به عنوان ملاک و معیاری برای خصوصیت تجربی گزاره‌هاست، ولی درباره ابطال باید قواعد خاصی به کار بسته شود تا به واسطه آن معلوم شود که در چه شرایطی یک نظریه یا فرضیه باید باطل شده به شمار آید.

5. The logic of scientific discovery
6. Empiricism

زیرا نظریه ابطال‌پذیری در واکنش به رهیافت‌های تجربه‌گرایانه از نوع آمپریستی و پوزیتیویسم منطقی صورت‌بندی شد. برای نمونه، پوزیتیویست‌های منطقی به دنبال یافتن راهی برای ارائه گزاره‌های قطعی بودند. «شلیک»^۱ از اعضای «حلقه وین»^۲ گفته بود: «یک گزاره حقیقی باید قابل اثبات قطعی^۳ باشد» (Popper, 1959: 17). در واقع، پوزیتیویست‌های منطقی مسئله تحقیق در صدق و کذب را بسیار جدی گرفتند؛ یعنی این پرسش که «چگونه باید گزاره‌ای را مورد تحقیق قرار دهیم و از کجا بدانیم که صادق است و یا کاذب؟». آنها این پرسش را کلید فهم معنا تلقی کردند و شعارشان را اصل تحقیق^۴ قرار دادند و مدعی شدند که «معنای هر گزاره عبارت از روش تحقیق در آن است» (مگی، ۱۳۷۴: ۲۹۹). به قول کارناپ^۵ مسئله پیش روی محقق این است که: «چه دلایلی برای بیان این گزاره وجود دارد؟ یا چگونه می‌توان از صدق یا کذب آن مطلع شد؟» (کارناپ، ۱۳۸۵: ۱۱)، اما برای پوپر این پرسش مطرح بود که چه چیزی یک نظریه علمی را از یک نظریه غیرعلمی متمایز می‌کند. به سخن دیگر، پرسش جدی وی این بود که چگونه می‌توان از علم باز شناخت؟ تا قبل از پوپر روش استقراء^۶ معیار تفاوت‌گذاری علم از غیرعلم شناخته می‌شد. بنا بر نگرش معمول آن دوره، منطق اکتشاف علمی همان منطق استقرایی بود و استنتاج استقرایی عبارت بود از: حرکت از گزاره‌های جزئی یا خاص به سوی گزاره‌های کلی. برتراند راسل دو جزء اصل استقراء را این‌گونه تقریر کرده است: الف. هرگاه امری از نوع معینی مانند (الف) همیشه مقارن با امری از نوع دیگر مانند (ب) مشاهده شود و هرگز آن را منفک از امری ثانوی (ب) ندیده باشیم، هر قدر تعداد موارد اقتران (الف) و (ب) بیشتر باشد، احتمال اقتران آنها در مورد جدیدی که حضور یکی از آنها معلوم است، بیشتر خواهد بود (راسل، ۲۵۳۶: ۸۹). برای مثال، شخصی که شمار فراوانی قوی سپید مشاهده کرده باشد، می‌تواند بنا به اصلی که راسل در بالا بدان اشاره کرد، چنین استدلال کند که علم به موارد معلوم مجوز این احتمال است که همه قوها سپیدند و این استدلال ممکن است کاملاً درست باشد و اعتبار این گزاره با اثبات سیاه بودن بعضی انواع قو از بین نمی‌رود.

1. Moritz Schlick

2. The circle of vienne

۳. پوپر دانایی و دانش قطعی را رد می‌کرد و در این راه ارسطو را که برای وصول به دانایی قطعی روش استقراء را بنیاد نهاده بود، مذمت می‌کرد. او به جای «ایستمه» قطعی مورد نظر ارسطو به «دوکسا» عقیده‌مند بود (پوپر، ۱۳۸۸: ۱۶۴، ۱۶۵).

4. verification principle

5. Rudolf Carnap

6. Induction

۷. در فلسفه زبان بین «گزاره» و «جمله» تفاوت‌هایی وجود دارد.

گفتنی است پوپر به جای قبول نظر راسل، به فیلسوف بزرگ قرن هجده انگلستان یعنی «دیوید هیوم»^۱ رجعت کرد. در واقع، یکی از دلایلی که پوپر را به تأمل در روش استقراء و بازاندیشی در آن رهنمون ساخت، «مسأله هیوم» بوده است. هیوم فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، بر آن بود که تعمیم استقرایی به لحاظ منطقی نمی‌تواند معتبر باشد. ویژگی بنیادین روش استقراء تعمیم و به دنبال آن پیش‌بینی است، ولی به قول پوپر و فیلسوف پوپری «برایان مگی»^۲، گزاره‌های مستخرج از روش استقراء احتمال خطا و نادرستی زیادی دارند.^۳ اساساً پوپر به دلیل آگاهی بر این ضعف روش شناختی بود که به تدوین و صورت‌بندی روش ابطال‌پذیری همت گماشت. پوپر هم مثل هیوم بر آن بود که گزاره‌های استقرایی و نتایج حاصل از آن الزاماً نمی‌تواند معتبر باشد و همیشه این امکان را در نظر می‌گرفت که نادرست بودن آن گزاره‌ها آشکار شود (Popper, 1959: 3, 4).

پوپر به راحتی نمی‌توانست با احتمال پدیداری قوی سیاه کنار بیاید. از این رو، در مقابل روش مشاهده‌تجربه‌گرایان، «مسأله» را آغازگاه علم عنوان کرد. از نظر پوپر، هر نوشتار علمی با یک مسئله شروع می‌شود؛ یعنی (p_1) و در برابر آن یک راه حل موقتی قرار دارد که یک نظریه موقتی (TT) به شمار می‌آید. سپس همین نظریه است که مورد نقد قرار می‌گیرد تا هر امکان اشتباهی از آن حذف شود (EE) و در ادامه نظریه و انتقادات مطروحه نسبت بدان مسائل دیگری را پدید می‌آورد (p_2) .

پوپر در این زمینه فرمول زیر را صورت‌بندی کرد: $p_1 \rightarrow TT \rightarrow EE \rightarrow p_2$ (پوپر، ۱۳۶۹:

۱۶۱).

مثال مورد نظر پوپر قوهای سپید است؛ مثالی که قبلاً راسل، فیلسوف تحلیلی دانشگاه کمبریج، هم آن را در کتاب *مسائل فلسفه مطرح کرده بود*. از نظرگاه پوپر، هر قدر هم که تعداد قوهای سپیدی که تاکنون مشاهده کرده‌ایم، زیاد بوده باشد، باز درستی این گزاره را به اثبات نمی‌رساند که تمام قوها سپیدند (Popper, 1959: 4). «ابطال‌پذیری» مفهوم کانونی در فلسفه علم پوپر است و در تعریف این اصطلاح گفته شده است «ویژگی یک نظریه یا تز که توان و توانش ابطال از طریق تجربه را داشته باشد» (Ludwig, 2003: 423). برای مثال، ما فرض می‌کنیم که نظریه «همه خرگوش‌ها قهوه‌ای‌اند» و گزاره «یک خرگوش سیاه وجود دارد» مورد

1. David Hume
2. Bryan Magee

۳. احکام مستخرج از روش قیاسی برعکس روش استقرایی همواره درست و صحیح است.

4. Problem
5. Tentative Theory
6. Error Elimination
7. Problem

بررسی ماست و این دو همزمان نمی‌توانند صادق باشند. گزاره اولی باید در رده گزاره‌های کاذب قرار گیرد، اگر دومی به عنوان یک گزاره صادق طبقه‌بندی شود. بنابراین گزاره «یک خرگوش سیاه وجود دارد» گزاره‌ای است که نظریه «همه خرگوش‌ها قهوه‌ای‌اند» را ابطال می‌کند (Rowbottom, 2013: 339)؛ به همین دلیل پوپر برای حل مسأله جدی‌ای که هیوم در قرن هجدهم پیش کشیده بود، دست به کار شد و تا قبل از پوپر هیچ دانشمندی نتوانسته بود راه حلی برای مسأله هیوم طرح کند. او در منطق اکتشاف علمی، با تصدیق سخن هیوم اظهار داشته است که علم با گردآوری شواهد از طریق مشاهده شروع نمی‌شود، بلکه علم با صورت‌بندی فرضیه‌های علمی آغاز می‌شود. وی بر این باور بود که تعداد مشاهدات هر قدر هم فراوان باشد، نمی‌تواند صدق یک فرضیه را اثبات کند، ولی تنها یک مشاهده کافی خواهد بود تا آن را ابطال^۱ کند. از نظر پوپر، این بسیار سهل و ساده است که در جست‌وجوی اثبات نظریه‌ها^۲ باشیم. او این روش را خطای راهبردی در علم تلقی می‌کرد. از دیدگاه وی، به جای آنکه در جست‌وجوی شواهدی باشیم که مؤید فرضیه ما باشد، باید پرسش‌هایی را طراحی کنیم که بتواند خطاهای آن را اثبات کند (White, 2006: 189). بر همین اساس، می‌توان با جست‌وجوی نمونه‌های خلاف، گزاره‌های کلی را آزمود. گزاره‌ای که هیچ مشاهده‌ای نتواند آن را ابطال کند، آزمون‌پذیر نیست و به همین دلیل نمی‌تواند از نظر پوپر علمی^۳ قلمداد شود (مگی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). به عبارت دیگر، نظریه‌ای که پیشاپیش می‌دانیم امکان یافتن هیچ نوع نقضی در آن وجود ندارد، ابطال‌پذیر نیست (پوپر، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

ابطال‌گرایی دیدگاه معمول و متعارفی را رد می‌کند که تجربه انباشتی و مترکم را به فرضیه‌های علمی تبدیل می‌کند. در این صورت هر قدر فرضیه‌ای در برابر ابطال‌ها بیشتر توان مقاومت داشته باشد، احتمالاً آن فرضیه به حقیقت نزدیک‌تر خواهد بود. رهیافت پوپر از این بُعد برای کارورزان تاریخ اهمیت و کاربرد دارد که روش وصول به حقیقت از طریق حذف خطاها صورت می‌پذیرد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

درواقع، اگر بخواهیم از منظر یک ابطال‌گر تاریخی سخن بگوییم، علم تاریخ با طرح مسئله‌ای درباره برخی از رفتارها و کنش‌های کارگزاران و رویدادهای تاریخی و غیره مشخص می‌شود. در ادامه، فرضیه‌هایی ارائه می‌شوند و متعاقب آن سعی در رد و ابطال آنان آغاز می‌شود. هرگز نمی‌توان امیدوار بود که صحت نظریه و فرضیه‌ای به اثبات قطعی رسیده باشد؛

1. Falsification
2. Verification of theories

۳. به نظر پوپر مارکسیسم و روانکاوی فروید فاقد چنان ویژگی‌هایی بوده و به همین دلیل شبه‌علم و ابطال‌ناپذیرند؛ زیرا هیچ شواهدی نمی‌تواند مارکسیسم و روان‌کاوی را رد کند.

حتی اگر داده‌های تاریخی بی‌شماری در آن باره وجود داشته باشد و بسیاری نیز آن را تأیید و تصدیق کرده باشند، اما می‌توان گفت که نظریه کنونی بر نظریه‌های دیگر برتری دارد. امروزه دیگر تأیید و اثبات به معنای آمپرسیستی موضوعیت ندارد و ما هم در علوم اجتماعی و از جمله تاریخ باید به تاسی از پوپر پس‌اپوزیتیویست به دنبال حدس‌ها و ابطال‌ها باشیم (پوپر، ۱۳۷۵: صفحات متعدد). در پژوهش پیش رو، ما در مقام نقد و احصاء نقایص روش ابطال‌پذیری نیستیم؛ زیرا این روش از سوی فرانکفورتی‌هایی چون هابرماس^۱ و فیلسوفان علمی مانند فایرابند^۲ و لاکاتوش^۳ مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.^۴ با وقوف بر آن نقدها، نگارنده در اینجا در مقام کاربست روش ابطال‌پذیری در علم تاریخ است تا کارورزان تاریخ با این روش مهم به شکل انضمامی آشنا شوند. حال وقت آن است تا پس از این تمهیدات نظری، دو فرضیه مهم و شناخته‌شده درباره رستم‌التواریخ از طریق روش ابطال‌پذیری مورد بررسی قرار گیرد.

فرضیه نخست: رستم‌التواریخ متنی ساختگی و غیرتاریخی^۵ است

قصد نگارنده این سطور آن نیست که در این مقاله درباره هویت اصلی نویسنده کتاب رستم‌التواریخ نظر خود را ابراز کند؛ مسئله‌ای که در بین اهل نظر مباحثاتی را دامن زده است؛ زیرا ما با متن کتاب - و نه هویت نویسنده‌اش - سروکار داریم و رهیافتی همچون هرمنوتیک شلایرماخری مؤلف‌محور را دنبال نمی‌کنیم تا به واسطه آن هویت مؤلف برای ما حائز اهمیت باشد. حال او را رستم‌الحکما بدانیم یا رستم‌الحکما را نامی مستعار برای رضاقلی خان هدایت (نوذری، ۱۳۹۶: ۱۰) یا هر فرد دیگری در نظر بگیریم، بحث مقاله حاضر ناظر به مضامین کتاب مورد نظر است.^۶

1. Jürgen Habermas

۲. نگارنده این سطور با نظرگاه پل فایرابند (Paul Feyerabend) مبنی بر اینکه علم هیچ روش خاصی ندارد و بر ضد روش اقامه دلیل می‌کند، موافقت ندارد. به نظر می‌رسد آنچه فایرابند بدان توجه ندارد این است که کتاب مشهور بر ضد روش او هم خود یک روش است. در واقع، ضدیت با روش هم خود یک روش و برخاسته از یک روش‌شناسی است.

3. Imre Lakatos

۴. به منظور اطلاع از نقدهای فایرابند بر روش ابطال‌پذیری، ن.ک. به: فایرابند، ۱۳۷۵: ۲۵۶-۲۴۶.

5. A historical

۶. سید محمدعلی جمال‌زاده [بی‌تا]، «رستم‌التواریخ و مؤلف آن رستم‌الحکما»، مجله وحید، دوره نهم، شماره ۳؛ عباس قدیمی قیداری (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام؛ جلیل نوذری (۱۳۹۶)، *نویسنده رستم‌التواریخ کیست؟ و پژوهشی در نگاه او به ایران*، تهران: میراث مکتوب.

رستم/التواریخ یکی از آثار تاریخ‌نویسی دوره قاجار است که درباره آن موضع‌گیری‌های متفاوت و متعارضی شده است. عبدالهادی حائری درباره مولف و کتابش اظهار داشته است: «رستم الحکما مردی پندارگرا بوده و بر پایه آن کتاب خود را پیرامون رویدادهای تاریخی به رشته نگارش کشیده است و به همین دلیل کتاب رستم التواریخ وی به هیچ روی نباید به تنهایی و بدون تطبیق با دیگر گزارش‌های تاریخ به عنوان «تاریخ رویدادها» مورد استفاده قرار گیرد»^۱ (حائری، ۱۳۷۲: ۲۲۲). با وجود این، حائری در موضعی دیگر و شاید برخلاف نظر قبلی خود، رستم الحکما را نخستین نویسنده ایرانی معرفی کرده که «به شیوه‌ای آشکار از استعمار انگلیس سخن گفته است». وی افزوده: «سخنان رستم الحکما پیرامون خطرهای زائیده استعمار در آن برهه از زمان بسیار آگاهانه و باارزش بوده ...» (همان، ۲۲۴). در موضع اخیر، حائری برخلاف نظر قبلی خود که رستم الحکما را «پندارگرا» توصیف کرده بود، از مورخی صاحب‌فکر و آگاه به زمان خود نام برده که هیچ‌یک از مورخان و اندیشه‌گران ایران آن زمان به درک رستم الحکما از پدیده استعمار نرسیده بودند و در این زمینه حائری رستم الحکما را از شیخ محمدعلی حزین هم برتر دانسته است (همان، ۲۲۴، ۲۲۵؛ صفت‌گل، ۱۳۸۰: ۱۶۱، ۱۶۲). بعد از حائری، غلامحسین زرگری‌نژاد در مقاله‌ای عالمانه، به شکل روشمند و با بیان مصادیقی این فرضیه را پیش کشید که در تاریخ‌نویسی رستم الحکما «هذیان‌نویسی» جای روایت رویدادهای تاریخی را گرفته است. او با کندوکاو در آثار رستم الحکما چند جنبه را در شخصیت این مورخ تشخیص داده است. ۱. هذیان بزرگ‌منشی؛ ۲. غیب‌گویی و پیش‌بینی‌های هذیانی؛ ۳. هرزه‌نویسی افراطی؛ ۴. جعل و دروغ‌پردازی (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۷۸-۸۱). در نتیجه، وی به این گزاره رهنمون شده است که آنچه در رستم/التواریخ مندرج است، حاصل اختلال در تفکر وی است و روایت وی از تاریخ عصر صفوی، زندیه و صدر قاجار مبتنی بر روایت رخدادهای تاریخی نیست. برخی دانش‌پژوهان دیگر نیز با استناد به مقاله فوق‌الذکر آن را مبنای داوری خود از رستم الحکما قرار داده‌اند؛ چنان‌که حضرتی در این باره گفته است: «... زرگری‌نژاد در مقاله‌ای عالمانه ثابت کرده است که صاحب رستم/التواریخ از بیماری روانی^۲

۱. این گزاره حائری در مورد هر مورخ دیگری نیز صادق است و رستم الحکما استثناء نیست؛ بدین معنا که ما نمی‌توانیم فقط بر بنیاد نوشتار یک مورخ درباره یک رویداد تاریخی قضاوت کنیم. ما همواره به گزارش‌های متنوع و متکثر و مقایسه این گزارش‌ها با یکدیگر نیازمندیم.

۲. یکی از تئوری‌های جدی فروید یورش به این پیش‌فرض کلاسیک و مدرن بود که آدمیان به دو دسته «بیمار» و «سالم» تقسیم می‌شوند. او معتقد بود انسان کاملاً سالم یا کاملاً بیمار وجود خارجی ندارد، بلکه تمام انسان‌ها هر یک به درجات نشانه‌ها و علائمی از بیماری و سلامتی را با هم دارند. این تئوری فروید در دنیای روان‌کاوی همچنان معتبر است و بهتر است که آن نگاه کلاسیک به سلامتی و بیماری را اصلاح کنیم.

مشخصی به نام مانیا رنج می‌برده است» (حضرتی، ۱۳۹۰: ۵۱).

به نظر می‌رسد سیطره انگاره‌های تجربه‌گرایی، ذهن برخی دانش‌پژوهان علوم انسانی را به سمت تأیید و اثبات سوق می‌دهد و بر این اساس، این فرضیه که رستم الحکما مورخی روان‌نژند بوده، امری واقعی و حقیقی در نظر گرفته شده است. ما در علم نباید فرضیه‌ها را در حکم گزاره‌های واقعی در نظر بگیریم. زرگری‌نژاد هذیان‌گویی رستم الحکما را در قالب یک «فرضیه» و نه «امر اثبات شده» بیان کرده است (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۷۶) و اتفاقاً به نظر راقم این سطور به سبب ماهیت فرضیه‌ای همان گزاره است که وی بعداً در کتاب *روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه* آن فرضیه را ابطال کرد. او چند سال بعد از نگارش آن مقاله، در اثر یادشده در مواضع مختلف و بارها به رستم‌التواریخ استناد داده است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۷۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۴۴۴، ۴۴۵، ۶۳۸، ۶۴۱، ۶۷۳) و بدین ترتیب آن فرضیه را ابطال کرد؛ زیرا از دیدگاه پوپر، ابطال یک فرضیه یا نظریه به قرار زیر است: «می‌گوییم که یک نظریه تنها در آن هنگام باطل شده است که گزاره‌های شالوده‌ای متناقض با آن را قبول کنیم» (پوپر، ۱۳۷۰: ۸۹). بر این اساس، اگر بسیاری از گزاره‌های تاریخی را که در رستم‌التواریخ مندرج است و در آثار مورخان هم‌عصر او هم وجود دارد، انتخاب کنیم، خواهیم دید که ابطال‌پذیری به جای تأیید و تصدیق و روش استقرایی می‌تواند مورخان را به فرضیه‌های بدیل و ساحات نااندیشیده رهنمون سازد. بدین ترتیب، اگر روش ابطال‌پذیری پوپر در مورد رستم‌التواریخ به کار گرفته شود، فرضیه مورد بحث قابل ابطال است.

پاکتچی نیز به گونه‌ای دیگر با فرضیه نام‌برده هم‌رأی است و عقیده دارد تصویر رستم‌التواریخ از تاریخ دوره صفوی به کلی ساختگی است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۰۲) و طرفه آنکه ایشان در نقد متون تاریخی خاطرنشان کرده‌اند که تشخیص صدق و کذب روایت‌ها موضوعیت ندارد (همان، ۱۲۱). اگر صدق و کذب روایت‌ها مهم نبود، چرا داوری وی درباره رستم‌التواریخ چنین بوده است. مگر نه این است که از نظر وی روایت رستم الحکما از تاریخ دوره صفوی مطابق با واقعیات تاریخی نیست و بنابراین صدق و کذب روایت‌ها دست‌کم در پارادایم پوزیتیویستی بسیار حائز اهمیت است. مدعای تمام دانش‌پژوهان نام‌برده از منظر روش استقراء قابل قبول است؛ زیرا در روش استقراء ما از مصادیق جزئی به سوی گزاره‌های کلی عزیمت می‌کنیم (کلی → جزئی). فرضیه یادشده نیز بر مبنای روش استقرایی صورت‌بندی شده است و وقتی در رستم‌التواریخ گزاره‌هایی را می‌یابیم که مؤید تحریف روایت‌های تاریخی‌اند، آنگاه یک حکم کلی صادر می‌کنیم و می‌گوییم روایت رستم‌التواریخ به کلی ساختگی است. نگارنده بر این باور است که گزاره‌ها و گزارش‌های بی‌شماری در رستم

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۴۵

التواریخ وجود دارد که مؤید گزارش‌های تاریخی مطمح نظر مورخان است و اینها همان گزاره‌های شالوده‌ای مطمح نظر پوپر است. چند نمونه از صدها روایت تاریخی رستم‌التواریخ که با دیگر روایت‌های مورخان معاصر او قابل تطبیق است، به شرح ذیل می‌باشد:

- محاصره اصفهان توسط افغانه و کمیابی غلات و مأكولات (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۱۳۹؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۴؛ حزین، ۱۳۳۲: ۵۰-۵۵؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۵۷، ۵۸).

- حمله افغانه غلزایی به اصفهان و تسخیر پایتخت دولت صفویه (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۴۵؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۰-۶۸؛ حزین، ۱۳۳۲: ۵۰-۵۶؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳۰).

- کمک فتحعلی‌خان قاجار به طهماسب دوم، فرار از محاصره افغانه و عزیمت به صفحات شمالی (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۱۴۴؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۰، ۶۱).

- سرکوب شورش محمدخان بلوچ در فارس توسط نادرشاه افشار (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۲۱۰؛ میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۶۲: ۹، ۱۰؛ مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۷۷).

- قتل نادرشاه افشار و به قدرت رسیدن عادلشاه (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۲۲۸؛ خاتون‌آبادی، [بی‌تا]: ۶۲۲).

- شکست آزادخان افغان از محمدحسن‌خان قاجار و گریختن او به جانب بغداد و سپس عزیمت به تفلیس (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۲۸۲-۲۸۵؛ نامی، ۱۳۶۳: ۱۱۳، ۱۱۴؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶/۱).

- شورش میر مهنا و سرکوب وی (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۳۹۹-۴۰۵؛ نامی، ۱۳۶۳: ۱۶۷، ۱۶۸).

- جدال خسروخان والی کردستان با جعفرخان زند و شکست خان زند (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۶۶، ۴۶۷؛ مستوره کردستانی، ۱۳۳۲: ۱۳۳-۱۳۶؛ فخرالکتاب، ۱۳۷۵: ۱۶۷، ۱۶۸).

- اعطای حکومت اصفهان به محمدباقرخان خوراسگانی توسط آقامحمدخان (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۶۴؛ نامی، ۱۳۶۳: ۲۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۹۶/۳).

- فتح شهر کرمان توسط خان قاجار و غارت اموال مردم (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۷۲؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵۳، ۲۵۴).

- هجوم آقامحمدخان به گرجستان و قتل عام مردم تفلیس (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۶۸؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۲-۲۷۶؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۶۹، ۷۰).

- فتح شوش توسط آقامحمدخان (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۷۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۵).

- قتل آقامحمدخان در شوشی و تمرّد صادق‌خان شقاقی (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۷۴).

۴۷۵؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۸-۳۰۶؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۴، ۷۵؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۴۱/۳، ۱۴۴۲؛ قورخانچی، ۱۳۶۰: ۲۰، ۲۱).

- شکست صادق‌خان شقاقی از سپاه قاجار و به دنبال آن حبس و مرگ او در زندان (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۷۷؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۹).

- هجوم خان قاجار به خراسان و تسخیر آن ایالت (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۸۲، ۴۸۳؛ گویا نصیر، [بی‌تا]: ۱۲۲-۱۲۶؛ ملکم، ۱۸۶۷: ۱۵۵/۲؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۰)

افزون بر این، رستم‌التواریخ از برخی جهات بر تواریخ معاصر خود برتری دارد. در این کتاب برخلاف اغلب تواریخ زمانه، تاریخ اجتماعی-اقتصادی نیز از نظر دور نمانده است. در پایان کتاب، رستم الحکما به توصیف طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی پرداخته است؛ اطبا، منجمان، درویشان، کدخدایان، منشیان، نقاشان، خوشنویسان، پهلوانان، نوازندگان و غیره (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۴۱۹-۴۲۸). رستم الحکما در موضعی دیگر از نوشتارش، به قیمت اجناس، کالاها، میوه‌ها و غیره توجه داشته است و می‌توان گفت در بین تواریخ فارسی کمتر شاهد چنین توجهی به قیمت ماکولات بوده‌ایم (همان، ۳۲۴-۳۳۵). نویسنده در ادامه، مالیات هر یک از ایالات ایران در دوره سلطنت کریم‌خان زند را بیان کرده است (همان، ۳۳۶) که میزان مالیات پرداختی هر یک از ایالات می‌تواند تاریخ‌نگاران اقتصادی را در فهم وضعیت اقتصادی هر منطقه یاری رساند. کوتاه سخن اینکه از منظر ابطال‌پذیری، به جای آنکه در رستم‌التواریخ به دنبال گزاره‌هایی باشیم که مؤید هذیان‌گویی وی است، اتفاقاً برعکس باید به دنبال گزاره‌هایی باشیم که این فرضیه را ابطال می‌کند.

فرضیه دوم: رستم الحکما از پیشگامان اندیشه تجدد به شمار می‌رود.

برخلاف فرضیه نخست، فرضیه دوم ضمن ردّ تلویحی آن فرضیه، رأی و نظری کاملاً متعارض را ابراز می‌دارد. سید جواد طباطبایی و عباس میلانی رستم الحکما را از جمله مورخان و اندیشه‌ورزانی تلقی کرده‌اند که برخی از مهم‌ترین اندیشه‌های انقلاب مشروطیت، به‌ویژه ضرورت عرفی شدن سیاست و تفکر را به ارمغان آورده است. در حقیقت، به جای «توهم» و «هذیان» در فرضیه قبلی، «تفکر» و «اندیشه» در کانون این فرضیه قرار گرفته است. از نظر طیف دوم، برخی از اندیشه‌های بنیادین نوین در جامعه ایرانی، برخلاف تصور معمول از غرب به ایران نیامد، بلکه برخی از این اندیشه‌ها ریشه‌ای درون‌زاد داشت و از درون جامعه ایرانی تراوش کرده بود. میلانی درصدد بود اثر رستم الحکما را به عنوان یکی از منابع مهم در شناخت ریشه‌های تاریخی تجدد در نظر بگیرد. او دیدگاه‌های این مورخ جنجالی را در راستای

عرفی سازی قلمداد کرده است؛ دیدگاهی که به زعم وی از مفاهیم کانونی تجدد بوده است. طباطبایی رستم *التواریخ* را در عداد نوشتارهایی قلمداد کرده که در دوره جدید تاریخ ایران به رشته تحریر درآمده است. وی ضمن یادآوری این نکته که رستم *التواریخ* صبغه‌ای از «فلسفه تاریخ» و «اندیشه سیاسی» را در خود دارد، خاطر نشان کرده است اصطلاحاتی در رستم *التواریخ* وجود دارد که مبین پدیدار شدن آگاهی نوآیینی است و مبنای اندیشه سیاسی جنبش آتی قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۴۱). نثر روان و به دور از تکلف رستم *التواریخ* برای طباطبایی و میلانی جالب توجه بوده است. میلانی با توجه به استعمال زبان عامیانه در اثر رستم الحکما، آن را مرادف با توجه به زندگی توده‌های مردم دانسته و آن را در مسیر تجدد تلقی کرده است. به نظر او، زبان متکلف سنتی مفهومی نخبه‌گرا را در درون خود داشت و این زبان پیچیده برای وصف حال بزرگان به کار گرفته می‌شد (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲، ۱۱۳). وی علایق جنسی رستم الحکما و ذکر رفتار و کردارهای جنسی عاملان تاریخی را بر مبنای تلقی خاص رستم الحکما از هستی انسان قلمداد کرده است (همو، همان، ۱۱۴). در مجموع، طباطبایی و میلانی بر این باورند که نشانه‌هایی از اندیشه‌های مهم تجدد مانند عرفی‌گری، عرصه خصوصی، توجه به توده‌های مردم و غیره در رستم *التواریخ* وجود دارد.

قائلان به نظریه جدید در مضامین و مندرجات کتاب رستم *التواریخ* هیچ‌گونه داده و گزارش‌های تاریخی به منظور اثبات نظریه خود بیان نکرده‌اند؛ آنها فقط به تأویل‌هایی غریب و صدور گزاره‌های کلی بسنده کرده‌اند. درحالی‌که علایق جنسی رستم الحکما برای طیف نخست نشانگانی از بیماری روانی - جنسی تلقی می‌شود، همین تعلقات برای طیف دوم به مثابه نوعی نگاه نوین به بشر و هویت تاریخی نوین اوست.

به نظر می‌رسد خطای راهبردی طباطبایی و میلانی این است که آنها تاریخ جدید ایران را از دوره صفویه و بعد از آن در نظر گرفته‌اند و بر بنیاد این طرز تلقی از دوره جدید، تأویل‌هایی از تاریخ و جامعه این دوره ارائه داده‌اند؛ که اساساً موضوعیت طرح بحث را ندارد. به سخن دیگر، آنان تاریخ عصر جدید را در اروپا و ایران همسان دانسته‌اند؛ درحالی‌که اروپا با انقلاب فرانسه وارد عصر جدید خود شده بود، معلوم نیست در دوره صفویه کدام رویداد حادث شده است که به دنبال آن ما وارد عصر جدید می‌شویم. برای مثال، میلانی اوج تلاش تجدد بومی را به اصفهان عصر شاه‌عباس مربوط ساخته است. از نظر وی رونق تجارت، فرهنگ و مدارس، از ابعاد تجدد خودجوش عصر صفوی است (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۴). اگر وجهه نظر ما از تجدد صرفاً به همان نشانه و نمودهایی برگردد که میلانی مدعی آن است، آنگاه چرا نتوان از تجدد به درازای تاریخ بشری سخن گفت. بنابراین زمانی که مقدمات

استدلال ما خطا باشد، نتایجی که از این مقدمات خطا می‌گیریم، نادرست است. حال اگر بپذیریم در علم تاریخ مشاهدات و گزارش‌های دست اول وقایع‌نگاران و مورخان معادل تجربه در علوم طبیعی است - که البته این برداشت نگارنده این سطور است - آنگاه که فرضیه طباطبایی و میلانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، خواهیم دید که هیچ تجربه یا به‌طور دقیق‌تر گزارش‌های تاریخی قابل‌اعتنایی در مورد فرضیه آنها وجود ندارد. به دیگر سخن، فرضیه مورد اشاره ابطال‌ناپذیر و در نتیجه غیرعلمی است؛ زیرا بر بنیاد روش ابطال‌پذیری، هیچ گزاره تاریخی قابل‌اعتنایی نمی‌تواند گویای فرضیه مذکور باشد. به نظر می‌رسد دانش‌پژوهانی همچون میلانی و طباطبایی باید درباره مفهوم دوره‌بندی‌های تاریخ چه در ایران و چه در اروپا و تفاوت‌هایشان بیشتر بیندیشند. زمانی که «دوره جدید» را از به قدرت رسیدن صفویه در نظر بگیریم، آنگاه از تجدد در عصر شاه عباس سخن خواهیم گفت. بر همین اساس، مبرهن است که مدعای طباطبایی و میلانی خصلت «آناکرونیک»^۱ دارد. به سخن دیگر، در زمانه‌ای که رستم‌الحکما زندگی می‌کرد، امکان طرح دیدگاه‌هایی که با عرفی‌سازی و تجدد مربوط است، وجود ندارد و سخن از تجدد بومی در دوره پساصفوی هم از مدعاهایی است که عموماً دانش‌پژوهانی غیر از کارورزان تاریخ آن را به کار می‌گیرند. «عرفی‌سازی» مسئله‌ای نیست که به تنهایی واجد معنا و مفهومی باشد و این وجه از تجدد با وجود دیگر ابعاد و انگاره‌های تجدد امکان ظهور و بروز پیدا می‌کند. با توجه به اینکه رستم‌الحکما از سلاطین قاجاری با عنوان «ظل‌الله» یاد می‌کرد،^۲ چگونه امکان طرح مدعاهای میلانی و طباطبایی و قائلان به نظریه‌های نوین وجود دارد؟! وقتی که او همچنان در سنت سیاست‌نامه‌نویسی قلم می‌زد،^۳ روشن است که او مورخی پیشامدرن است و نمی‌توان در آثار او نشانه‌های قابل‌اتکایی از آنچه که طباطبایی و میلانی مدعی آن‌اند، یافت. آیا تا زمانی که در جامعه شأنی به نام «ملت»^۴ و «مردم» به رسمیت شناخته نشده و مردم با عنوان «رعیت» (در معنای گله در ساحت پدیدارشناسانه آن) مقدراتشان به دست «راعی» (چوپان = سلطان) است، می‌توان همچون طباطبایی و میلانی از شأن مردمی در تاریخ‌نگاری ماقبل مدرن سخن گفت؟

1. Anachronique

۲. رستم‌التواریخ، صص ۴۶، ۴۷، ۴۷۷.

۳. رستم‌الحکما دو اثر در ژانر سیاست‌نامه بر جای گذاشته است: *داستان سؤال و جواب حکیمان* و *شمس‌الانوار یا قانون السلطنه* (غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۶)، *سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی).

۴. ملت معادل «Nation» در دوره مشروطه در زبان فارسی تداول یافت و قبل از آن ملت در معنای دین به کار می‌رفت.

نتیجه گیری

نگارنده مقاله حاضر با اتکا به روش ابطال پذیری درصدد بود دو فرضیه اصلی درباره رستم الحکما مورخ جنجالی دوره قاجار را به بحث و بررسی بگذارد؛ دو فرضیه ای که ۱۸۰ درجه با یکدیگر زاویه دارند؛ به طوری که طبق یک فرضیه - که بیشتر دانش پژوهان تاریخ در طرح و تبیین آن اهتمام ورزیده اند - رستم الحکما فردی پندارگرا و هذیان گو بوده و در نتیجه، نوشتارش «ساختگی» و «غیرتاریخی» تلقی شده است. براساس فرضیه ای دیگر که عالمان علم سیاست همچون سید جواد طباطبایی و عباس میلانی مروج اصلی آن بوده اند، رستم الحکما اندیشه ورزی با تفکرات نوین بوده و از او در مقام یک «متفکر» سخن گفته شده است. اگر چنانچه بر بنیاد روش استقرایی بخواهیم درباره رستم التواریخ قضاوت کنیم، فرضیه نخست به اعتباری صحیح به نظر می رسد؛ زیرا در این روش آنگاه که مصادیق زیادی درباره فرضیه ما تأیید شد، می توانیم همچون راسل ادعا کنیم که فرضیه ما درست و حقیقی است، ولی روش ابطال پذیری در مورد ارزیابی فرضیات و راه دستیابی و وصول تقریبی به واقعیت، روش بدیلی به شمار می آید که ممکن است چشم اندازهای نوینی در برابر دانش پژوهان تاریخ بگشاید. ابطال گر تاریخی به جای اثبات قاطعانه فرضیات و نظریات، به اهمیت توانایی بر ابطال آنها تأکید می کند. لذا وظیفه آن است که فرضیه ای تنظیم شود و سپس ابطال آن در دستور کار قرار گیرد. در روش اخیر، دیگر به دنبال یافتن موارد و مصادیقی نیستیم که تصدیق کننده فرضیه ما باشد و به دنبال آن، این تصور و پندار پیش نمی آید که فرضیه ما درست و حقیقی است. بر این اساس، زمانی که با ابطال پذیری به سراغ رستم التواریخ می رویم، دیگر به دنبال یافتن شواهدی نیستیم که فرضیات موجود درباره رستم الحکما را اثبات کند، بلکه اتفاقاً برعکس باید به دنبال موارد و مصادیقی باشیم که فرضیات را ابطال می کند. اگر جد و جهد ما برای ابطال یک فرضیه به جایی نرسید، آنگاه آن فرضیه همچنان برای ما قابل اعتبار است؛ و آنگاه از جرگه فرضیات علمی کنار گذاشته می شود. همان طوری که در خلال مقاله نشان داده شد، فرضیاتی که این نوشتار را ساختگی و غیرواقعی می دانند، مورد ابطال قرار گرفتند. گزاره های بسیاری در رستم التواریخ وجود دارد که مؤید روایت های تاریخی مد نظر تاریخ دانان است. آن قدر شواهد مورد نظر مورخان در رستم التواریخ زیاد است که فرضیه هایی که نوشتار او را غیرتاریخی قلمداد کرده اند، خود به خود ابطال می شوند.

گفتنی است فرضیه دوم درباره اندیشه رستم الحکما و نسبت آن با تجدد و مشروطیت ابطال ناپذیر، از منظر روش پوپری غیرعلمی است؛ زیرا اساساً داده های قابل اتکایی که مؤید فرضیه دوم باشد، وجود ندارد و به نظر می رسد این مدعا خصلت آنارکونیکی دارد. قائلان به

فرضیه دوم داده و گزارش‌های تاریخی قابل اعتنایی به منظور اثبات نظریه خود بیان نکرده‌اند. آنها صرفاً به تأویل‌های دور از ذهن و ارائه گزاره‌های کلی اکتفا کرده‌اند. جالب اینکه درحالی‌که علایق جنسی رستم الحکما برای طیف نخست نشانگانی از بیماری روانی-جنسی تلقی می‌شد، همین تعلقات برای طیف دوم به منزله نوعی نگاه نوین به انسان و هویت تاریخی نوین اوست. خطای راهبردی طیف دوم آن است که آنها تاریخ جدید ایران را از دوره صفویه در نظر گرفته‌اند و بر بنیاد این تلقی از دوره جدید، تفاسیری از جامعه ایران پساصفوی ارائه داده‌اند که اساساً قابلیت طرح شدن را ندارد. ابطال‌پذیری این نهیب را به ما می‌زند که اعتبار تمام فرضیات موقتی بوده و تا زمانی که در برابر ابطال‌ها مقاومت کنند، برای ما معتبرند. ضمن اینکه ابطال‌پذیری برای تاریخ‌پژوهان این تمهید را فرا پیش می‌نهد که با ابطال فرضیه‌ها، به گزاره‌ها و فرضیه‌های بدیل نااندیشیده رهنمون شوند و اذهان تاریخ‌پژوهان را از فرضیاتی که در حکم «عقل سلیم» درآمده‌اند، رهایی بخشند. حال اگر بپذیریم که فرضیه‌های موجود درباره رستم‌التواریخ و نویسنده‌اش ابطال شده‌اند و یا ابطال‌ناپذیرند، باید در اندیشه حدس‌های جسورانه دیگری درباره رستم‌التواریخ باشیم تا دوباره با روش ابطال‌پذیری، میزان مقاومت آنان در برابر ابطال‌ها آشکار شود.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات ویسمن.

_____ (۱۳۷۶)، *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران:

امیرکبیر.

اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۱)، *نقد متن، تنظیم و ویرایش صالح زارعی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
پوپر، کارل (۱۳۷۰)، *منطق اکتشاف علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.

_____ (۱۳۶۹)، *جستجوی ناتمام*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

پوپر، کارل (۱۳۷۵) *حدس‌ها و ابطال‌ها*، ترجمه احمد آرام، تهران: چاپخانه حیدری.

پوپر، کارل (۱۳۸۸)، *زندگی حل مسأله‌هاست*، ترجمه عباس باقری، تهران: علم.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۵۱

_____ (۱۳۸۹)، *اسطوره چارچوب؛ در دفاع از علم و عقلانیت*، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو. جمال‌زاده، سید محمدعلی [بی‌تا]، «رستم التواریخ و مؤلف آن رستم الحکما»، *مجله وحید*، دوره نهم، شماره ۳، صص ۳۶۰-۳۶۶.

حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.

حزین، محمدعلی (۱۳۳۲)، *تاریخ حزین*، اصفهان: کتابفرشی تأیید، چاپ سوم. حضرتی، حسن (۱۳۹۰)، *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی (با تکیه بر اصول و قواعد رساله‌نویسی)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران. راسل، برتراند (۲۵۳۶)، *مسائل فلسفه*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم. رستم الحکما، محمد هاشم آصف (۱۳۸۲)، *رستم التواریخ*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، *سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹)، «رستم الحکما؛ هدیای به جای تاریخ»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۳۸ و ۳۷، صص ۷۶-۸۱.

_____ (۱۳۸۵)، *روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «حسن التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

صفت‌گل، منصور (۱۳۸۰)، «دکتر حائری و تاریخ‌نگاری فرهنگی: بینش و روش در تاریخ‌نگاری پیش از قاجار»، *خودآگاهی و تاریخ پژوهی*، به کوشش شهرام یوسفی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: انتشارات نگاه معاصر. فایراند، پاول (۱۳۷۵)، *بر ضد روش (طرح نظریه آنارشیستی معرفت)*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: انتشارات فکر روز.

فخرالکتاب، میرزا شکرالله سنندجی (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری*، تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر. قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

قورخانچی (صولت نظام)، محمدعلی (۱۳۶۰)، *نخبه سیفیه*، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

۵۲ / بازخوانی ابطال‌پذیرانه دو فرضیه برجسته در مورد رستم‌التواریخ / یعقوب خزائی

کارناپ، ردولف (۱۳۸۵) *فلسفه و نحو منطقی*، ترجمه رضا مئمر، تهران، نشر مرکز

کروسینسکی، یوداش تادوش (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنائی.

مستوره کردستانی، ماه شرف خانم (۱۳۳۲)، *تاریخ اردلان*، تصحیح ناصر آراءپور، کرمانشاهان: چاپخانه بهرامی.

مگی، برایان (۱۳۸۶)، *سرگذشت فلسفه*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۷۴)، *مردان اندیشه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.

ملکم، سرجان (۱۸۶۷)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲، هندوستان: بینا.

میرزا محمد کلاتر فارس (۱۳۶۲)، *روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.

میلائی، عباس (۱۳۸۵)، «رستم‌التواریخ و تجدد»، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: نشر اختران.

_____ (۱۳۷۸)، «رستم‌التواریخ و تجدد»، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: نشر اختران.

نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳)، *تاریخ گیتی‌گشا*، تهران: اقبال.

نوذری، جلیل (۱۳۹۶)، *نویسنده رستم‌التواریخ کیست؟ و پژوهشی در نگاه او به ایران*، تهران: میراث مکتوب.

ب. نسخه خطی

گویا نصیر [بی‌تا]، *تاریخ قاجار*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۳۷۶۱.

خاتون‌آبادی، عبدالحسین [بی‌تا]، *وقایع السنین*، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۵۲۴.

ج. منابع لاتین

- Ludwig, Pascal (2003), "Falsifiabilité", *Grand Dictionnaire de la Philosophie*, Larousse/VUEF.
- Popper, Karl (1959), *The logic of scientific discovery*, London and New York: Hutchinson & Co.
- Popper, K. R. (1957), *The poverty of historicism*, U.S.A, Beacon Press.
- Rowbottom, Darrell P. (2013), "Falsifiability", *Encyclopedia of Philosophy and the social science*, vol 1, Los Angeles: Sage Publication.
- White, Kevin (2006), "Falsification", *The Cambridge dictionary of sociology*, Edited by Bryan s. Turner, London: Cambridge University press.
- Turner, Stephen p. (2006), "Methodological individualism", *Cambridge dictionary of sociology*, Edited by Bryan s. Turner, London: Cambridge University press.

List of sources with English handwriting

- Stanford, Michael (1384 š.) A companion to the study of history, Translated by Mas'ūd šādeqī, Tehrān, Samt.
- E'teżādo al-saltāneh, 'alīqolī mīrzā (1370 š.) Eksīro al-tavārīk Edited by Jamšīd Kīānfār, Tehrān, Vīsmān.
- E'teżādo al- saltāneh, 'alīqolī Mīrzā (1376 š.) Tārīk-e vaqāī' Va Savāneh-e Āfqānīstān, Edited by Mīr hāšem moḥadeṭ, Tehrān, Āmīr kabīr.
- E'temādo Al-saltāna, Moḥammad Ḥasan kān (1367 š.) Tārīk-e Montāzam- e Nāšerī, Edited by Moḥammad Esmā'il-e Rezvānī, Tehrān, Donyāye Ketāb.
- Pākatčī, Āḥmad (1391) Naqd-e Matn, Tehrān, Entezārāt-e dānešgāh-e īmām šādeq.
- Popper, Karl Raimund (1370) The logic of scientific discovery, Translated by Āḥmad Ārām, Tehrān, sorūš.
- Popper, Karl Raimund (1369) Unended quest: an intellectual autobiography, Translated by Īraj 'Alī Ābādī, Tehrān, Enqelāb -e Eslāmī.
- Popper, Karl Raimund (1375 š.) Conjectures and refutations : the growth of scientific knowledge, Translated by Āḥmad Ārām, Tehrān, Čāpkāney Heīdarī.
- Popper, Karl Raimund (1388 š.) Toute vie est résolution de problèmes : questions autour de la connaissance de la nature, Translated by 'Abbās bāqerī, Tehrān, 'Elm.
- Popper, Karl Raimund (1389 š.) The myth of the framework : in defence of science and rationality, Translated by 'Alī Pīā , Tehrān, Tarḥ-e nū.
- jamālzādeh, Moḥammad 'Alī, Rostam- ol-tavārīk ve Mo'alef-e Ān , Rostam- ol-ḥokamā, vaḥīd, Dourha 9, Šomāreh 3.
- Ḥā' erī, 'Abdolḥādī, (1372 š.) Naḥostīn Roīāroīhāy Andīšgarān-e Īrānī Bā do royh' tamadon-e Būržvāzī-e ġarb, Tehrān, Āmīr kabīr.
- Ḥazīn, Moḥammad 'Alī (1332 š.) Tārīk-e Ḥazīn, Ešfahān, Entezārāt-e ketāb forūšī ta'īd.
- Ḥazratī, Ḥasan(1390 š.) Rave š-e Pažūhīš Dar Tārīkšenāsī, Tehrān, pažoheškadh' īmām komaynī va enqelāb -e eslāmī.
- kāvarī šīrāzī, Mīrzā Fazlōl lah, (1380 š.) Tārīk -e Zol qarneīn, Edited by Nāšer Āfšār far, vol 1, Tehrān, Markaz-e Āsnād-e Majles-e Šūrāī Eslāmī.
- Donbūlī, 'abd – ol razāq Bīg(1383 š.) Maāte – ol Solṭānīyeh, Edited by Qolām Ḥosseīn Zargarīnežād, Tehrān, Rūznāme Iran.
- Rostam- ol-ḥokamā, Moḥammad Hāšem-e Āsef,(1382) Rostam- ol-tavārīk, Edited by Mītrā Mehrābādī, Tehrān, Donīyāye Ketāb.
- Zargarīnežād, Qolām Ḥoseyn, «Rostam- ol-ḥokamā, Hazīān Be jāī Tārīk» Dar: Ketāb-e Māh-e Tārīk va Joqrāfīā, sāl-e 4, šomārḥ 1 , 2, 1379 š.
- Zargarīnežād, Qolām Ḥoseyn (1385 š.) Rūzšomāre taṭavolāt Iran Dar 'Ašre qājārīeh, Tehrān, Mo'aseseh Moṭāleā't-e Tārīk-e mo'āšer-e Iran.
- Zargarīnežād, Qolām Ḥoseyn, (1386 š.) Sīāsāt Nāmeḥ-ey qājārī (Rasā'l Sīāsī), Tehrān, Mo'aseseh Taḥqīqāt va Tūse'e 'Olūm Ensānī
- Sārāvī, Moḥammad Taqī(1371 š.) Tārīk -e Moḥammadī «Aḥsano-al tavārīk», Edited by Qolām Reżā Ṭabāṭabāeī Majd, Tehrān, Āmīr kabīr.
- Soheylī Kōnsārī, Āḥmad, «Rostam- ol- tavārīk» , Dar: vaḥīd, Year 1, No. 1, 1342 š.
- šefat gol, Maṣūr, (1380) Doktor Ḥā'rī Va Tavārīknegārī-e Farhangī, kodāgāhī Va

- Tavārīkpažūhī, Edited by šahrām Yūsefīfar, Tehrān, Entesārāt-e Dānešgāh Tehrān.
Ṭabāṭabāī, seyed javād(1381 š.) Dībāčeh-ī Bar NeZariye Enḥetāt-e Iran, Tehrān, negāh mo‘āšer.
Fakr – ol kottāb, Mīrzā Šokrolāh-e Sanandaġī(1375 š.) Toḥfey-e Nāšerī, Edited by Hešmato – allāh-e Ṭabībī, Tehrān, Āmīr kabīr.
Qdīmī qīdārī, Ābbās(1393š.)Tadāvom Va Taḥvol Tavārīknevīsī Dar Iran ‘Ašre Qājār, Tehrān, pažoheškadeh Tārīk-e Eslām.
Qūrġānġī, Moḥammad ‘Alī(1360 š.)Noġbey Seyfīeh, Edited by Maṣūreh Eteḥādīye va Sīrūs-e Sa’dvandīān, Tehrān, Našr-e Tārīk -e Iran.
Mar‘ašī Šafavī, Mīrzā Moḥammad ġalīl(1362 š.) Maġma‘o- al-Tavārīk, Edited by Ābbās Eqbāl, Tehrān, Ketābġāneh Sanāī.
Mastūreh kordestānī, Māh Šaraf ġānom(1332 š.) Tārīk-e Ārdalān, Edited by Nāšer-e Āzā’ pūr, Kermānšāhān, Čāpġāneh Bahrāmī.
Magee, Bryan (1359 š.) Popper, Translated by Manūčehre Bozorgmehr, Tehrān, ġārazmī.
Magee, Bryan (1386 š.) The story of philosophy, Translated by Ḥassan Kāmšād, Tehrān, Našr-e Ney.
Magee, Bryan, (1374 š.) Men of ideas: some creative of contemporary philosophy, Tehrān, Tarh-e no.
Mīrzā Moḥammad Kalāntar-e Fārs,(1362 š.) Rūznāme Mīrzā Moḥammad Kalāntar-e Fārs, Edited by Ābbās Eqbāl, Tehrān, Ketābġāneh Sanāī.
Mīlānī, ‘Abbās, «Rostam al- Tavārīk va Tajadod», Tehrān, Entesārāt-e Aġtarān, 1385 š.
Mīlānī, ‘Abbās, «Rostam al- Tavārīk va Tajadod» , Tehrān, Entesārāt-e Aġtarān, 1378 š.
Nāmī, Mīrzā Moḥammad Šādeq(1363 š.) Tārīk-e ġītigošā, Tehrān, Eqbāl.
Nūzarī, ġalīl(1396 š.) Nevīsandh Rostam al- Tavārīk Kīst? Tehran, Mīrāt-e Maktūb.

Nosġe ġatī

- Tārīk-e Qājār, ġyā Našīr, Ketābġāneh Markazī –e Dānešgāh-e Tehrān, Nosġe ġatī Šomāreh 3761.
Vaqāye‘-ol Senīn, ‘abdol Ḥosseīn-e ġātūn Ābādī, Ketābġāneh va Markaz –e Āsnād-e Maġles-e Šorā-ye Eslāmī, Nosġe ġatī Šomāreh 9524.

English Source

- Ludwīg, Pascal (2003) "Falsifiabilité", en: Grand Dictionaire de la Philosophie, Larousse/VUEF
Popper, Karl (1959) *The logic of scientific discovery*, London and Newyork
Popper, K. R. (1957). *The poverty of historicism*. U.S.A, Beacon Press.
Rowbottom , Darrell P. (2013) "Falsifiability", in: Encyclopedia of Philosophy and the social science , vol 1, Los angeles: Sage Publication
White, Kevin (2006) "*Falsification*" , The Cambridge dictionary of sociology, Edited by Bryan s. Turner , London: Cambridge University press
Turner, Stephen p. (2006) *Methodological individualism*, in: The Cambridge dictionary of sociology, Edited by Bryan s. Turner, London, Cambridge University press



Rereading of falsifiability of two main hypotheses regarding Rostam al-Tawarikh¹

Yaghoub Khazaei²

Received: 2021/07/01
Accepted: 2021/10/14

Abstract

The purpose of writing this article is to test two prominent hypotheses about Rostam al-Tawarikh by the method of falsifiability. Rostam Alhokma is one of the historians that so far, there have been Paradoxical judgments about his personality and Type of historiography; As some historians have considered his works, especially Rostam al-Tawarikh, as an example of "illusion" and "delusion", On the contrary, a number of political scientists have included him a thinker that Some of the basic ideas in the future Constitutional Revolution such as "secularization" and "care for the masses" was placed in his works. The author has tried to test the above contradictory hypotheses by using the method of falsifiability and evaluating their scientificity from the perspective of this method. The author has made it clear that the first hypothesis is formulated by the inductive method and is valid within the framework of this method, but from the point of view of a historical refutation, it is a "falsifiable" hypothesis. However, due to the anachronistic nature and lack of propositions that support that hypothesis, the second hypothesis is irrefutable from the point of view of the Popper method and therefore unscientific.

Keywords: Falsifiability method, Karl Popper, Inductive method, Rostam al-Tawarikh, Rostam Alhokama

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/HII.2021.36412.2482

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. khazaei@HUM.ikiu.ac.ir
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493